«هفت» در پهنه فرهنگ و دین

صادق زاده، بهمن محمد

هنگام مطالعهء آیینهای گذشته به اعتقاداتی بر می‏خوریم که مبنای آنها عناصر و قوای طبیعت است‏ و در واقع ایدئولوژی و جهان‏بینی معتقدان به آنها از این‏ عناصر نشأت گرفته است.

از کهن‏ترین این آیینها و اعتقادات-که در دورهء آریاییها به چشم می‏خورد-پرستش قوای طبیعت و عناصر آن مانند:خورشید،آسمان،آتش،رعد و برق و ...در میان همه ملتها به پاکی و تقدس یاد شده است، و خورشید به منزله چشم آسمان،و آتش به هنگام رعد و برق،پسر او و آسمان ستاره‏دار،جامهء سلطنتی‏اش به‏ شمار می‏رفته است.(1)به هر رو چنین است که‏ مردمانی به پرستش خورشید،آتش،ستاره و دیگر چیزها روی آوردند و در اثر همین توجه،پدیده‏ها و عناصر طبیعت،به هاله‏ای از افسانه‏ها و اساطیر نیز اندوده شدند.

از مشهورترین این آیینها می‏توان از اعتقادات‏ سومری‏ها،حرنانیان،صابئین و مهریان(پیروان آیین‏ میترا)که بیشتر در ایران،روم و بابل می‏زیسته‏اند،نام‏ برد.

فرقه‏ای از صابئین(2)به نام«ارباب هیاکل»وجود واسطه را امری ضروری می‏دانستند،به همین جهت‏ دست به دامن هیاکل یعنی سیارات هفتگانه می‏شدند. و نخست منازل و سپس جای طلوع و غروب آنها را دانستند و بعضی از آنان آفتاب را خدای خدایان و رب‏ الارباب قرار داده و به هیاکل به خاطر روحانیون تقرب‏ می‏جستند.اینان معتقد بودند هیاکل به روحانیون‏ مذهبشان به منزله بدن می‏باشند و گردش ستارگان و فلک از تدبیر و تصرف روحانیون حادث می‏گردد و کواکب یعنی هفت ستاره زحل،مشتری،مریخ، خورشید،زهره،عطارد و قمر آباء عناصر،و امهات اربعه‏ (آب و خاک و آتش و باد)و مرکبات،موالیدند.(3) همچنین بعضی از آنان به ارباب انواع معتقد بودند.به‏ عقیده آنان یکی از ارباب انواع موسوم به«اومر»با مادر خود تزویج کرد و نوزده فرزند آورد که عبارت از دوازده‏ برج و هفت کره معظم آسمان است.(4)همچنین در کتاب«آیین میترا»به مراحل هفتگانه تشرف به آیین و مقامهای هفتگانه مذهبی و معتقدات پیروان آن اشاره‏ شده است.آیین کلدانی از راههای گوناگون در جهان‏ اطراف یونان باستان نفوذ کرد که به طبع اثرات آن را در دین مهری نیز می‏توان مشاهده کرد».(5)روشن است‏ این تأثیر ناشی از علاقه‏مندی اقوام در برقراری ارتباط و اختلاط با یکدیگر می‏باشد و جالب توجه اینکه هر قومی که با کلدانیان و حرنانیان و سومریان رابطه برقرار می‏کرد در وهله نخست تحت تأثیر اعتقادات آنها در رابطه با تقدیس ستارگان هفتگانه قرار گرفته و این‏ اعتقادات را وارد عقاید و فرهنگ مخصوص خودشان‏ می‏کردند.از همین رو مهریان معتقد بودند که روح‏ انسانی از هر ستاره صفتی می‏گیرد و در هنگام مرگ‏ رهایش می‏کند.(6)همچنین بنا به عقیده مهریان، جهان در آغاز پیدایش به هفت دوره تقسیم شده،و هر کدام از این دوره‏ها با تأثیر عظیم یکی از سیارات‏ مشخص مطابقت داشت.و بر اساس اعتقاد ایرانیان به‏ مهر و عدد هفت است که هفتمین ماه سال شمسی به‏ نام مهر خوانده شده است.همچنین آثار به جای مانده‏ از آیین میترا نیز نشانگر توجه آنها به هفت ستاره و عدد هفت بوده است.برای نمونه می‏توان از نقوش برجسته‏ یافت شده در اطراف رود دانوب نام برد که در آن هفت‏ سرود(یعنی درخت خورشید نما)دیده می‏شود که به‏ طور متناوب با هفت خنجر جمع آمده است.و همین‏ طور در ساختمان مهرابه‏ها نیز به عدد هفت توجه شده‏ است که از جمله آنها می‏توان از مهرابه«فلی سی سی‏ مو»که در سطح موزاییک شده راهروی مرکزی،هفت‏ در را نشان می‏دهد که معرف هفت مقام هستند،و در مهرابه هفت سپهر«استی»هفت به شکل نیم دایره‏ نقش شده است و سیاره‏های هفتگانه نیز در آنجا نمایش داده شده است.(7)

پس از دوره حیاتی آریایی،قدیمی‏ترین آیینی که از آن اطلاعات کافی در دست است آیین مزدایی یعنی‏ «مزدیسنا»است که میان هندو ایرانی و هند و اروپایی‏ مشترک است و مجموعه تعالیم آن در کتاب«اوستا» مندرج است.در آغاز شکل‏گیری آیین مزدایی، زردتشتیان به«امشاسپندان»معتقد بودند که شماره‏ آنها هفت بوده و نام شش تای آنها در ضمن ماههای‏ دوازده‏گانه کنونی آمده است.

و هومنه-بهمن(اندیشه نیک)اشه و هشیته- اردیبهشت(بهترین اشه-حقیقت)،خشثره و ئیره- شهریور(تسلط)سپنته ارمئیتی-سپندارمذ(پاکی‏ روان)هئورتات-خرداد(کمال یا صحت)امرتات- امرداد(بی‏مرگی)و در رأس اینها سپنتا مینیو(خرد مقدس)قرار داشته که بعدها به جای او اهورامزدا را گذاشته‏اند و گاه به جای اهورا مزدا سروش را قرار دادند و همچنین در مقابل قوای خیر(امشاسپندان)به عمال‏ شر نیز معتقد بودند و بر همین اساس شماره قوای‏ شری که اهریمن ایجاد کرده مساوی با شماره قوای‏ خیری است که از منشأ نیکی(اهورامزدا)صادر شده‏ است.(8)به احتمال زیاد تعداد هفت امشاسپندان و هفت کماریکان(شش عامل شری است که توسط آنان‏ بدی‏ها در دنیا در زیر نظر اهریمن منتشر می‏شود) ناشی از تأثیرات آیین مزدایی از آیین‏های پیشین‏ مخصوصا از معتقدات کلدانیها و مهریان باشد.(9)

اما اعتقاد زردتشتیان به آتش که منجر به ساختن‏ آتشکده‏های هفتگانه می‏شود به دوران پیش از ظهور زردتشت بر می‏گردد،همه ملل اعم از آریایی و سامی از میان عناصر چهارگانه به آتش اهمیت ویژه‏ای می‏دادند و آن را پسر آسمان که به صورت رعد جلوه کند، می‏دانستند و از این روست که در مزدیسنا آنچه آفریده‏ اهورا مزداست(آتش)باید ستوده و محترم باشند و آذر یعنی آتش نام یکی از ایزدان مزدیسناست و در اوستا غالبا پسر اهورامزدا خوانده شده است.(10).در اثر همین تقدس آتش است که تعداد آتشکده‏های معروف‏ و معتبر ایران زمان ساسانی هفت عدد می‏باشد.در حقیقت تقدس عدد هفت را با تقدس آتش در هم‏ آمیخته‏اند که آن نیز بیشتر ناشی از تأثیر آیین میترا و معتقدات کلدانیها و حرنانیان است و در این باره‏ گفته‏اند که هر یک از این هفت آتشکده معروف به هفت‏ ستاره بزرگ آسمان منسوب بوده و در هر یک بخوری‏ متناسب با آن ستاره می‏سوزانیدند.فرهنگ‏نویسان‏ ایرانی نام هفت آتشکده معروف را چنین ذکر کرده‏اند.

1-آذر مهر 2-آذر نوش 3-آذر بهرام 4-آذر آیین 5- آذر خرداد 6-آذر برزین 7-آذر زردهشت.(11)

اما در کنار آیین‏های مذکور نباید از آیینها و اعتقادات‏ ادیان توحیدی یعنی یهودیت و مسیحیت و اسلام غافل‏ بود که کتابهای آسمانی خود حاوی اطلاعات‏ سودمندی درباره عدد هفت می‏باشد.

جلوه‏های کاربردی عدد هفت در آیین یهودیت

در سفر پیدایش تورات،بعد از شرح آفرینش آسمانها و زمین و آدم آمده است«آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد و در روز هفتم خدا از همه کار خود که‏ ساخته بود فارغ شد،آرامی گرفت پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود زیرا که در آن آرام‏ گرفت از همه کار خود که آفرید و ساخت».(12)

باز در سفر پیدایش در داستان نوح آمده است:«...و واقع شد بعد از هفت روز که آب توفان به زمین‏ آمد».(13)

همچنین در«سفر لاویان تورات»باب بیست و پنجم‏ آمده است:«و خداوند موسی را در کوه سینا خطاب‏ کرده،گفت:بنی اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو چون شما به زمینی که من به شما می‏دهم داخل شوید آنگاه زمین است خداوند را نگاه می‏دارد شش سال‏ مزرعه خود را بکار و شش سال تاکستان خود را پازش‏ بکن و محصولش را جمع کن و در سال هفتم سبت‏ آرامی برای زمین باشد یعنی برای خداوند مزرعه خود را مکار و تاکستان خود را پازش منما و برای خود هفت‏ سبت سالها بشمار یعنی هفت در هفت سال و مدت‏ هفت سبت سالها برای تو چهل و نه سال خواهد بود».(14)

افزون بر اینها عدد«هفت»در جای جای تورات آمده‏ است و این نمی‏تواند در آیین و آداب و رسوم یهودیان‏ بی‏تأثیر باشد.از اینجا است که یهودیان ماه هفتم از ماههای رومی خود را مخصوص عیدهای خود قرار داده‏ و همچنین عدد هفت در اعمال و مراسم مذهبی آنها نقش مهمی داشته است و این مسأله در ضمن‏ دستوراتی که در«سفر لاویان»آمده است بیشتر مشهود است.چنین به نظر می‏رسد که عدد هفت ضمن‏ تقدس ذاتی و قدیمی نشانهای عظمت خلقت را نیز در خود دارد،چه این همه افعال و دستورات در قالب هفت‏ صادر می‏شود و در حقیقت بنای داستان آفرینش بر هفت است و فلسفه هستی را در میان دارد.

جلوه‏های کاربردی عدد هفت در آیین‏ مسیحیت

هفت در آیین مسیحیت نیز مانند یهودیت انعکاس‏ ویژه‏ای داشته است.در همهء انجیل‏ها عدد هفت در ضمن داستانهایی آمده است.از جمله در«انجیل‏ یوحنا».باب چهارم،آیه 53 که در آن عیسی به مردی‏ که پسرش در حال جان کندن بود و او حیران و سرگردان می‏گشت زنده بودن پسرش را بشارت‏ می‏دهد.پس او با شتاب به خانه‏اش برگشته و پسرش را سالم می‏یابد«...پس از این پرسید که در چه ساعت‏ عافیت یافت گفتند دیروز در ساعت هفتم تب او زایل‏ گشت»همچنین در باب نهم«انجیل یوحنا»آمده است، حضرت عیسی در روز سبت(هفتم روز،شنبه)چشم‏ کوری را شفا می‏دهد.(15)در مکاشفه یوحنای رسول‏ در باب اول و دوم به هفت کلیسا در آسیا و هفت‏ چراغدان اشاره می‏کند:«یوحنا به هفت کلیسایی که‏ در آسیا هستند فیض و سلامتی بر شما باد از او که‏ هست و بود و می‏آید و از هفت روح پیش تخت وی‏ هستند».(16)و در آیه 20 آمده است:«سر هفت ستاره‏ که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را، اما هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت‏ چراغدان،هفت کلیسا می‏باشند».

و در باب سوم آیه 1 آمده است:«و به فرشته کلیسا در ساردس بنویس این را می‏گوید او که هفت روح و هفت ستاره را دارد اعمال تو را می‏داند که نام داری که‏ زنده‏ای ولی مرده هستی».(17)در باب چهارم نیز از هفت چراغ آتشین و هفت روح نام برده شده است.در دیگر باب‏های مکاشفه یوحنای رسول نیز بارها عدد هفت آمده است.همچنین در«انجیل متی»عدد هفت‏ در ضمن داستانی آمده است:«عیسی ایشان را گفت‏ چند نان دارید گفتند هفت نان و قدری از ماهیان‏ کوچک پس مرد را فرمود تا به زمین بنشیند و آن هفت‏ نان و ماهیان را گرفته شکر نمود...و از خورده‏ها باقی‏ مانده هفت زنبیل پر برداشتند».(18)و همچنین در باب‏ هیجدهم آیه 22 آمده است:«...آنگاه پطرس نزد او آمد گفت خداوندا چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد باید او را آمرزید آیا تا هفت مرتبه عیسی به او گفت تو را نمی‏گویم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد و هفت‏ مرتبه».(19)

و در انجیل‏های«مرقس»و«لوقا»نیز مواردی شبیه‏ موارد اخیر آمده است.اما آنچه مسیحیان از این هفتها تأثیر گرفتند در بسیاری از احکام و فروع دین آنها نمایان است که مبتنی بر مقدسات سبعه است که‏ عبارتند از:1-غسل تعمید 2-اعتقاد به سلسله‏ مراتب روحانیان 3-شام ربانی 4-اعتراف به گناه 5- مراسم و تشریفات مرگ 6-ورود به کلیسا 7-ازدواج. روزه بزرگ آنها نیز هفت هفته می‏باشد و روز اتمام این‏ روزه(عید فطر)بایستی طوری تنظیم شود که به‏ یکشنبه بیفتد و یک روزه دیگر نیز دارند منسوب به‏ جناب مریم که مدت آن یک هفته است.(20)

همچنین در کتاب«دبستان مذاهب»آمده است: «عیسویه گویند اجزای عقاید ایمان چهارده است هفت‏ مخصوص الوهیت دیوس-یعنی خدای تعالی-است و هفت دیگر به آدمیت عیسی...»و نیز آمده است: «رحمت خدای تعالی چهارده است از آن جمله هفت‏ جسمانی است و هفت روحانی».(21)

جلوه‏های کاربردی عدد هفت در آیین مقدس‏ اسلام و قرآن مجید

در وهله نخست باید گفت که پیش از اسلام نیز در عربستان اعتقاداتی جدای از آیینهای آسمانی،مانند بت‏پرستی جریان داشت که دارای آداب و رسوم‏ ویژه‏ای نیز بوده‏اند و واضح است که مقارن ظهور اسلام‏ و بعد از آن اگر چه بت‏پرستی از رونق افتاد،اما آیینهای‏ دیگر در تکاپوی نسبی خود بودند و بعضی از پیروان‏ آنها به سبب ارتباط و آشنایی بیشتر با مسلمانان به‏ اسلام گرویدند که این هم یک امر تدریجی بود.اسلام و قرآن اگر چه بت‏پرستی و آیینهای شبیه آن را از رونق‏ انداخت و پیروانی از دیگر ادیان نیز برای خود پیدا کرد ولی در کنار این اسلام آوردنها برخی از آداب و رسوم‏ آنان نیز داخل در شریعت اسلام شده است که حتی در تفاسیر قرآن نیز این امر نمایان است و از سویی قرآن‏ بعد از کتب آسمانی دیگر(مثل تورات،انجیل،زبور،...) به عنوان آخرین کتاب آسمانی و در برگیرنده مضمونها و اهداف کتابها و دینهای آسمانی گذشته نازل شده‏ است.پس روشن است که در مواردی با کتابهای‏ آسمانی شباهتهایی نیز خواهد داشت که از جمله آنها کاربرد عدد هفت و تقدس آن در قرآن است.اما از سوی‏ دیگر با صدور اسلام به دیگر نقاط جهان و مسلمان‏ شدن آنان کل عقاید و آداب و رسوم آنها نیز به یکباره از بین نمی‏رود و در کشوری مثل ایران زردشتی،ایرانیان‏ نو مسلمان در عین مسلمان بودن خود باز برخی از آداب و رسوم ملی و دینی گذشتهء خود را حفظ کرده‏اند که تاکنون نیز ادامه دارد.(مانند چهارشنبه سوری، عید نوروز و...).

اما مقارن همین دوران(قرون اولیه هجری)و چندی‏ پس از آن در اثر ارتباط نزدیک مسلمانان و به ویژه‏ ایرانیان نو مسلمان با رومیان و یونانیان و آشنایی بیشتر آنان با فلسفه یونان،کم کم در برخی مسائل اعتقادی‏ اسلام مباحثی تازه مطرح شده و به دنبال آن موجب‏ بروز اختلافاتی اعتقادی-جدای از اختلافات سیاسی‏ و اجتماعی-گردیده و موجب منشعب شدن اسلام به‏ هفت فرقه می‏گردد،این هفت فرقه عبارتند از:رافضیه‏ (شیعه)خارجیه،جبریه،قدریه،جهمیه،مرجئه(که هر یک از اینها نیز به دوازده فرقه منشعب می‏شود)و اهل‏ سنت و جماعت.(22)اما آنچه از میان این فرقه‏ها می‏تواند به این مبحث مربوط شود،فرقه‏ای است از شیعه به نام اسماعیلیه که در جای خود شرح آن‏ می‏آید.

اما عظمت و تقدس عدد هفت در قرآن با توجه به‏ دلالت معنایی‏اش به وضوح نمایان است.با مراجعه به‏ سوره‏هایی از قرآن مانند:بقره،حجر،یوسف،بنی‏ اسرائیل،نبأ،فصلت،مؤمنون،کهف و لقمان این‏ عظمت و کمال عدد هفت را در می‏یابیم.در سوره حجر آیه 87 آمده است:

«لقد اتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم»

در تفسیر این آیه سخن بسیاری گفته‏ شده،اما آنچه مربوط به این مبحث می‏باشد نظر علامه‏ طباطبایی در«تفسیر المیزان»است.او می‏گوید: «در اینکه فرمود سبعا من المثانی و القرآن العظیم‏ تعظیمی از سوره فاتحه و همه قرآن کرده که بر کسی‏ مخفی نیست.اما تعظیم قرآن است برای اینکه از ناحیه ساحت عظمت و کبریای خدای عز و جل به وصف‏ عظیم توصیف شده و اما تعظیم فاتحه است برای اینکه‏ نکره‏آوردن کلمه سبع و بدون وصف آوردن آن خود دلیل عظمت قدر و جلالت شأن است و این معنا بر اهل‏ ادب پوشیده نیست.افزون بر این،سوره در قبال قرآن‏ قرار گرفته و حال آنکه خودش سوره‏ای از قرآن‏ است».(23)همان گونه که ملاحظه می‏شود در اینجا جدای از عظمت قرآن و سوره حمد ما به ارزش و اهمیت عدد هفت نیز پی می‏بریم که چگونه در تار و پود قرآن جای داده شده و آیات سوره حمد با چه زیبایی‏ غیر قابل وصفی بر هفت آیه بنا شده است.همچنین با توجه به سخنان علامه طباطبایی می‏توان گفت که عدد هفت در اینجا نشان کثرت نیز می‏باشد،هفت آیه سوره‏ حمد درست در مقابل و همطراز همه قرآن است.

اما در آیات دیگر نیز ما شاهد مفاهیم دیگری درباره‏ هفت هستیم.از جمله در سوره یوسف آیه 48،46، 43 خواب عزیز مصر نیز بنایش بر هفت است.

و یا:

تسبح له السموات السبع و الارض و من فیهن...

(اسراء/44)

بنینا فوقکم سبعا شدادا

(نبأ/12)

الله الذی خلق سبع سموات

(الطلاق/12)

لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق

(مؤمنین/17)

و لو ان ما الارض من شجره اقلام و البحر یمدد من‏ بعده سبعه ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم

(لقمان/27)

به طور کلی همه نشانگر آفرینش آسمانها و زمین و استواری آنها در تحت حکم الهی بر عدد هفت است و نشانگر عدم تغییر و تبدیل در آفرینش الهی و دلیلی هم‏ بر تقدس کمال این عدد است.در سوره کهف نیز خفتگان شهر افه سوس هفت نفر ذکر شده است،که‏ در آن پاکی و تقدس عدد هفت نیز مشهود است.در سوره بقره برای کسی که در حج موفق به ذبح و قربانی‏ نشده است،دستور سه روز روزه در حج و هفت روز روزه‏ پس از بازگشت از حج داده شده است که تقدس این دو روزه از قربانی کمتر نیست.(24)

تصوف و عدد هفت

صوفی برای رسیدن به هدف والا و غایت اصلی‏ آفرینش یعنی رسیدن به فقر و فنا-که هفتمین مرحله‏ است-باید از شش وادی طلب،عشق،معرفت،استغنا، توحید و حیرت بگذرد تا به وادی هفتم که فقر و فناست،برسد.و بدین ترتیب عدد هفت نشان وصال و هدف نهایی عارف و سالک می‏گردد،همچنین در طی‏ این وادیها باید شش حالت قرب و محبت،خوف و رجاء و شوق و مشاهده را پشت سر گذارد و به حالت هفتم‏ یعنی یقین که نشان کمال است و در مقام فقر و فنا حاصل می‏شود برسد.همچنین عرفا به اطوار سبعه دل‏ قایلند و گویند هر طوری از اطوار دل معدن گوهر دیگر است که«الناس معادن کمعادن الذهب و الفضه»اما طور اول را«صدر»گویند و آن معدن گوهر اسلام است، طور دوم را«قلب»خوانند و آن معدن ایمان است؛طور سوم«شغاف»است و آن معدن محبت و شفقت بر خلق‏ است؛طور چهارم را«فؤاد»گویند که معدن مشاهده و محل رؤیت است؛طور پنجم را«حبه القلب»گویند که‏ معدن محبت حضرت الوهیت جل و علا است؛طور ششم را«سویدا»گویند که معدن مکاشفات غیبی و علوم لدنی است و طور هفتم را«محبت القلب»گویند و آن معدن ظهور انوار تجلی است.(25)نیز معتقدند که‏ عده‏ای از صلحا و خاصان خدا هستند که هیچ گاه‏ زمین از آنان خالی نباشد و جهان بدیشان بر پای است‏ و آنگاه که یکی از ایشان بمیرد خدای تعالی دیگری را به جای او برانگیزد تا شمار آن که به قول هفت و به‏ قولی هفتاد است؛همواره کامل ماند.گویند که حق‏ تعالی زمین را هفت اقلیم گردانید و برای هر یک از اقالیم یک تن از بندگان خاص خود را برگزید و ایشان را ابدال نام نهاد و وجود هر اقلیمی را هر یک از آن ابدال‏ هفتگانه محافظت کند.(26)گفتنی است عدد اخیار را نیز در برخی منابع هفت نفر دانستند.(27)

اما دربارهء اینکه زمین بر هفت اقلیم است باید گفت‏ که تعداد اقالیم جهان از قدیم الایام بر هفت بوده و در «گاتها»از هپته بومی یعنی هفت بوم سخن رفته است و در دیگر بخشهای اوستا به جای هفت بوم اغلب هپتو کرشوره( hsrakutpaH arav )یاد شده است.(28)

در کتابهای دینی برهمنان نیز زمین دارای هفت‏ کشور است و کشور ایران در سرزمین مرکزی قرار گرفته‏ است.اما از هفتهایی که از روزگار کهن وجود داشته و وسیله تقسیم و شناختن روزها شده است و با مسایل‏ اعتقادی نیز ارتباطی شگرف دارد،همان تقسیم ایام به‏ هفته و هفت روز است.

در توضیح این مطلب لازم است ابتدا شرحی درباره‏ لغت شنبه آورده شود:در«حواشی برهان»ذیل شنبه‏ آمده است:«...این کلمه مشتق از افعال ذیل است: عبری tabahs (از کار کنار رفت،استراحت کرد). سریانی tabhs (استراحت کرد)اکدی atabahs (استراحت کرد عاطل گذاشت)عربی سبت(استراحت‏ کرد)و سبت الشی(قطع کرد آن را)،و آن از سب به‏ معنی قطع و استراحت متوقف بر انقطاع از شغل مولد تعب،همین کلمه است که در عربی سبت(شنبه)و در فرانسوی idemas و در آلمانی gatsmas شده‏ است».(29)

در«تورات»نیز مراد از سبت از کاری دست‏ کشیدن و استراحت است و همچنین در قرآن نیز آیاتی آمده است که در آنها سبت و مشتقات آن دلالت‏ بر همین معانی دارد.اما آنچه که مورد نظر است اثبات‏ تأخر این روز در هفت روز هفته است که در«سفر پیدایش»و همچنین«سفر لاویان تورات»و نیز در اکثر متون دینی اسلامی همراه با معانی مذکور به آن اشاره‏ شده است.برای نمونه در«سفر لاویان»آمده است که: «بنی اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو چون شما به زمینی که من به شما می‏دهم داخل شوید آنگاه‏ زمین سبت خداوند را نگاه دارد شش سال مزرعه خود را به کار و شش سال تاکستان خود را پازش کن و محصولش را جمع کن و در سال هفتم سبت آرامی‏ برای زمین باشد یعنی سبت برای خداوند مزرعه خود را مکار و تاکستان خود را پازش منما...و برای خود هفت‏ سبت سالها بشمار.یعنی هفت در هفت سال،مدت‏ هفت سبت سالها برای تو چهل و نه سال خواهد بود».(30)

تقسیم روزها به عدد هفت

اما در خصوص ریشه اصلی تقسیم‏بندی روزها بر هفت باید گفت که به احتمال زیاد نخستین کسانی که‏ این تقسیم‏بندی را معمول کردند همان ستاره‏پرستان و ساحران و کاهنان بابل قدیم بوده‏اند که هر یک از روزها را به یکی از سیارات هفتگانه منسوب ساخته و برای هر یک نیز الهه‏ای در نظر گرفته بودند.

و نیز ساعات روز و شب را به چهارده پاس تقسیم‏ کرده و هر پاس را به سیاره‏ای منسوب داشته‏اند.و بر همین اساس است که مسیحیان نیز هر یک از روزهای‏ هفته را به نام هر یک از ستارگان هفتگانه نامیده‏اند و نام هفت ستاره و خاصیت آنها بر هفت روز هفته علم‏ شده است.مانند: nus yad / nam yad یهودیان نیز هر یک از روزهای هفته را به فرشته‏ای منسوب می‏دانند که به ترتیب عبارتند از:اوریائیل،جدیائیل،شمائیل، رفائیل،عنائیل،جبرئیل،عزرائیل.(31)

اما در ایران قدیم تقسیم روزها بر هفته معمول نبوده‏ است و در آیین مزدیسنایی هر روز ماه منسوب به‏ فرشته‏ای و ایزدی از ایزدان بوده است و تقریبا کاربرد هفته پس از حمله اعراب به ایران و در پی از رونق‏ افتادن دین زرتشتی معمول شده است و اعراب نیز آن‏ را از رومیان و یونانیان گرفته‏اند.به هر رو پس از به‏ کارگیری‏های این چنینی هفت است که رفته رفته‏ هفت در میان آداب و رسوم ملیتها و آیین‏های مختلف‏ از جایگاه ویژه‏ای برخوردار می‏شود و با توجه به ارزش و اهمیت آن است که بسیاری از ملیتها و پیروان ادیان‏ گوناگون آداب و رسوم خود را نیز بر پایه هفت پی‏ریزی‏ کرده‏اند و مدار بسیاری از اعمال دینی‏شان نیز بر هفت‏ قرار گرفته است.

هفت در ادبیات فارسی

در پایان جا دارد به انعکاس عدد هفت در ادبیات‏ فارسی نیز اشاره‏ای شود،چه ادبیات خود محل‏ انعکاس همه باورهای انسانی اعم از اعتقادی، اخلاقی،اجتماعی،علمی،اساطیری و مانند آن‏ می‏باشد و ما در هنگام مطالعه ادبیات فارسی به زیبایی‏ خاص انعکاس عدد هفت نیز پی می‏بریم.بیشتر شاعران و نویسندگان نیز به کاربرد آن توجه خاصی‏ داشته‏اند و این فردوسی است که شاهنامه خود را بر محور«هفت پهلوان»بنا کرده است که دارای‏ شخصیتهای متضادی می‏باشند که عبارتند از:1- فریدون 2-ضحاک 3-سیاوش 4-فرود 5-پیران 6- رستم 7-بهرام چوبینه.

افزون بر این در شاهنامه بین رمز هفت و اساطیر نیز پیوندی عمیق برقرار شده است و این موضوع در کلیت‏ شاهنامه و به ویژه در هفتخوانها(هفتخوان رستم و هفتخوان اسفندیار)مشهور است.همچنین«حصار گنگ دژ»که سیاوش آن را بنا کرده بود دارای هفت‏ حصار تو در تو بوده است و نیز در بیشتر موارد مدت‏ جشنها هفت روز ذکر شده است و بعد از فردوسی نیز کسانی مانند عطار که در«منطق الطیر»خود به بیان‏ رمزی وادی‏های هفتگانه سیر و سلوک پرداخته است، نظامی گنجه‏ای نیز«هفت پیکر»خود را مبتنی بر هفت داستان بنا کرده و هر داستانی نیز به شاهزاده‏ای‏ از هفت اقلیم مربوط بوده است و مولوی که در مثنوی‏ در طی تمثیلی به هفت درخت و هفت شمع و هفت‏ مرد اشاره می‏کند،(32)می‏توان نام برد که آثارشان‏ نشانگر آگاهی و توجه آنها به عدد هفت است و هر یک‏ به نوعی آثار خود را با رمز عدد هفت عجین کرده‏اند و غیر از اینها آثار متعدد و متنوع در ادبیات فارسی به‏ وجود آمده است که بنایشان بر هفت بوده است از جمله‏ این آثار می‏توان از«هفت حصار»خواجه عبد الله‏ انصاری و آثار دکتر باستانی پاریزی مانند«اژدهای‏ هفت سر»،«نای هفت بند»،«آسیای هفت سنگ»، «کوچه هفت پیچ»و غیره نام برد.

پی‏نوشت:

(1)-«مزدیسنا و ادب فارسی»،جلد اول،دکتر محمد معین،ص‏ 38.

(2)-رجوع شود به«الفهرست»ابن ندیم،ترجمه محمد رضا تجدد، ص 564.

(3)-«لغتنامه دهخدا»ذیل صابئین.

(4)-«مزدیسنا و ادب پارسی»،ص 464.

(5)-«آیین میترا»،مارتن و رمازرن ترجمه بزرگ نادرزاده،ص 210.

(6)-«آیین میترا»،ص 215.

(7)-همان،صص 5،214،217.

(8)-«مزدیسنا و ادب پارسی»،ج 1 ص 238.

(9)-همان،ص 244.

(10)-همان،ص 223،274،276.

(11)-همان،ص 354.

(12)-«تورات سفر پیدایش»،باب هفتم

(13)-همان،باب سوم،آیه 1

(14)-«تورات سفر لاویان»باب 45.

(15)-رجوع شود به انجیل یوحنا،آیه 20 و 53 و باب سوم آیه 1

(16)-«مکاشفه یوحنای رسول»باب اول،آیه 4.

(17)-همان.

(18)-«انجیل متی»باب 15،آیه 34 الی 38.

(19)-همان،باب 18،آیه 22.

(20)-«تاریخ جامع ادیان»علی اصغر حکمت،ص 437.

(21)-«دبستان مذاهب»ص 227.

(22)-«لغتنامه»دهخدا،ذیل هفتاد و دو ملت

(23)-«تفسیر المیزان»علامه طباطبایی،جلد 12،ص 276.

(24)-«ترجمه و تفسیر قرآن»،به قلم فیض الاسلام،ص 84.

(25)-«فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی»،ص 48 و 49

(26)-همان،ص 9.

(27)-برای اطلاع بیشتر درباره نقش عدد در عرفان رجوع شود به‏ کتاب«تصویر عدد در آینه عرفان»،علی اکبر دلفی

(28)-«لغتنامه دهخدا»،ذیل هفت اقلیم

(29)-نقل از«حواشی برهان قاطع»،دکتر محمد معین،جلد 3 ذیل شنبه

(30)-«تورات سفر لاویان»باب 25.

(31)-«لغتنامه»دهخدا،ذیل هفت فرشته

(32)-«مناسک حج»امام خمینی.

منابع:

1-«آیین میترا»؛مارتن و رمازرن،ترجمه بزرگ نادرزاد، کتابفروشی دهخدا،1345.

2-«برهان قاطع»،محمد بن حسین بن محمد بن خلف تبریزی، تصحیح و حواشی دکتر محمد معین،نشر کتابفروشی سینا،چاپ‏ دوم،1345.

3-«ترجمه و تفسیر قرآن»،جلد اول،فیض الاسلام.

4-«تفسیر المیزان»(دوره بیست جلدی)جلد 12،علامه‏ طباطبایی،ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی،نشر بنیاد علمی‏ و فکری علامه طباطبایی،1363.

5-«تصویر عدد در آیینه عرفان»،علی اکبر دلفی،چاپ کاویان.

6-«جامع التواریخ»،خواجه رشید الدین فضل الله به اهتمام‏ محمد تقی دانش‏پژوه و محمد مدرس زنجانی،نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب،1338.

7-«دبستان مذاهب»،مؤید کیخسرو اسفندیار،به اهتمام رحیم‏ رضازاده ملک،کتابخانه طهوری،چاپ اول،1362.

8-«رساله عدد شماره هفت و هفت پیکر نظامی»،دکتر محمد معین،چاپ 1342.

9-«فرهنگ اصطلاحات نجومی»،ابو الفضل مصفی،مؤسسه‏ مطالعات و تحقیقات فرهنگی،1366.

10-«فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی»،سید جعفر سجادی کتابخانه طهوری،چاپ سوم،1350.

11-«فرهنگ ایران زمین»(مجله)جلد 24،صاحب امتیاز ایرج‏ افشار،1358.

12-«الفهرست»ابن ندیم،ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، انتشارات امیر کبیر،1366.

13-«قرآن کریم»

14-«کتاب مقدس»(ترجمه مجموعه کتب عهد عتیق و عهد جدید،تورات،اناجیل چهارگانه و مکاشفه یوحنای رسول)،نشر انجمن کتاب مقدس ایران.

15-«مزدیسنا و ادب پارسی»،جلد اول،دکتر محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران،چاپ دوم،1338.

16-«لغتنامه»دهخدا.

17-«مناسک حج»امام خمینی،ترجمه و توضیح عبد الکریم‏ بی‏آزار شیرازی،چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی،1361.

18-«مثنوی معنوی»دفتر سوم،مولانا جلال الدین محمد بلخی‏ رومی،تصحیح نیکلسون

19-«هفت در قلمرو فرهنگ جهان»،مؤید شریف محلاتی،چاپ‏ نقش جهان،1337.

20-«تاریخ جامع ادیان»علی اصغر حکمت،انتشارات پیروز، چاپ دوم 1348.